

جهل به سرطان ترسناک‌تر از خود سرطان است

دکتر علیرضا کتابدار



روزنامه نگار و مدرس دانشگاه

می‌گویند: ترس برادر مرگ است ولی کسی نگفته پدر و مادرش کیست؟ پدر ترس «جهل» است. تا انسان نسبت به کسی و چیزی یا موضوعی بی‌اطلاع نباشد، از آن نمی‌ترسد.

اگر امروز به من بگویند سرطان دارم، چه واکنشی نشان می‌دهم؟ دوست دارم به خودم بگویند یا ترجیح می‌دهم به اطرافیانم منتقل کنند؟ اگر این موضوع در مورد اطرافیانم رخ می‌داد، دوست داشتم به آنان بگویم یا این بیماری را از آنان مخفی می‌کردم؟ راستش من ترجیح می‌دهم موضوع با تمام جوانب و تبعاتش به خودم گفته شود؛ اینکه در چه شرایطی هستم، بیماری‌ام در چه مراحل است، شانس بهبودم چند درصد است و حتی اگر زمان زیادی ندارم، این نیز به‌طور صریح برایم مشخص شود. برای اطرافیانم نیز هرچند دوست ندارم ناراحتی‌شان را ببینم، اما معتقدم اینکه بدانند در چه شرایطی هستند، حق مسلم‌شان است.

واقعیت این است که اطلاعات جامعه در مورد سرطان بسیار کم است. بیشتر افراد جامعه تصویری که از این بیماری دارند منطبق با انگاره‌های چند دهه قبل است؛ آن را «هیولایی وحشی» و «ازدهایی غیرقابل‌مهار» می‌دانند؛ از همین‌روست که از آن می‌ترسند و می‌خواهند کمتر درباره آن بدانند یا از روبه‌رو شدن با آن اجتناب می‌کنند.

اطلاعات فرد فرد جامعه باید نسبت به سرطان افزایش یابد؛ مردم باید بدانند بیش از ۵۰ درصد سرطان‌ها قابل‌پیشگیری است، ۴۰ درصد علل

سرطان‌ها در ایران فقط به عواملی چون سیگار، قلیان، تریاک، چاقی و پرخوری و عوامل تغذیه‌ای مربوط می‌شود و بیش از ۹۰ درصد از سرطان‌ها در سنین بالای ۶۰ سال اتفاق می‌افتد. مردم باید آگاه باشند که هنوز میزان شیوع سرطان در ایران با نسبت ۱۵۸ بیمار به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از متوسط شیوع سرطان در جهان- که ۱۸۴ بیمار در ۱۰۰ هزار است- کمتر است و از همه مهم‌تر، بسیاری از سرطان‌ها اکنون قابل‌درمان هستند؛ به‌ویژه اگر در مراحل اولیه تشخیص داده شوند و «نیروی اراده بیمار» چاشنی درمان شود. رسانه‌ها نیز در آگاهی‌بخشی به مردم در این زمینه نقش بسیار مهمی دارند؛ رسانه‌ها باید ابهت این غولِ پوشالی را بشکنند و با آگاهی‌بخشی به مردم نشان دهند که با پیشرفت‌های تکنولوژیک اخیر، روزه‌روز این غول، پیر و پیرتر شده و خطر سابق را ندارد.

در شرایط فعلی، جهالت نسبت به بیماری سرطان از خود این بیماری ترسناک‌تر است حالا اگر این جهالت با «خرافات» نیز آمیخته شود، معجونِ زهرآلودی ایجاد می‌شود که بهترین پزشکان دنیا با برترین امکانات موجود نیز قادر به نجات بیمار نخواهند بود. ما بیشتر از اینکه از واقعیت این بیماری بترسیم، احساسِ ترس داریم و این «احساسِ ترس» از خود «ترس»، ترسناک‌تر است. درواقع ما از چیزی می‌ترسیم که در بیشتر موارد، زیاد هم ترسناک نیست؛ حداقل دیگر این حریف مثل گذشته نیست که غیرقابل‌رقابت باشد.

باید بیماران و خانواده آنان ضمن شناخت کامل از این بیماری با نیروی اراده در مقابل آن صف‌آرایی کنند تا بتوانند پشت این غول را بر زمین بکوبند. آگاهی کامل از این بیماری و پرهیز از ترس می‌تواند بارقه‌های امید را بیشتر و پرفروغ‌تر کند.

[دریافت مقاله](#)

[چاپ مقاله](#)